

يُفِيحُ اللَّهُ ذَالِكَ آمِنُوا وَآلَيْتُ أَوْتُوا الْعِلْمَ بِرَحْمَتِهِ

الحمد لله والمنة هذا الكتاب در مناقب امام مالك بن انس رحمه الله تعالى عليه
از تصنيفات جناب مولانا مولوی حاجی محمد جلال الدین صاحب دام افصال المسمی

اذکار الکرام البررة
فمناقب امام الهجره

باستتمام بنده خاکسار عبد الغفار غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه
یقوی جناب مولف دام افصال در سنه ۱۳۱۰ هجری نبوی صلوات الله علیه وسلم

طبع عزیزه طبع شد

بسم الله الرحمن الرحيم

لای متعالی سپاس می یابم از شایسته بارگاه کریمه علمای است را به شریف فائز سئلوا اهل الذکر
 ان کنتم لا تعلمون مفتخر گردانید و طاعت ائمه یحیی الله من عباد العلماء در بر پشانیه
 وجود ائمه را رحمة الامه نمود و بغیض اقتدای ایشان عالمی را از تنگنای ضلالت بشماره راه
 رهبری فرمود جل جلاله و عظم ذواله و جواهر زوایا هر در و دنا محمد و دپیه درگاه شفیع که
 تابان دین متین را بزیور خیر امتی قرن ثمة الذین یلونهم ثمة الذین یلونهم من سن
 و پیروان شرع معین را بکلمه مجلای علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل نواخت و تقود
 مناقب بشمار نیاز آستان آل و اصحاب دی که صدر آرایان ایوان امامت و مرجع نشینان
 مسند خلافت اند صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و از واجه و اهل بیت و عشیره
 اجمعین الی یوم الدین اما بعد این قطره ایست از بحر خاتمه فضایل بسیار
 دزه از مهر انوار مناقب بشمار شمع شبستان کرامت - نیراوج امامت - قدوه علماء اعلام
 زبده ائمه اسلام - کل سر سبد کلزار اجتهاد - اودی بییل سداد - محی السنه قاصع البدعه
 راس المتبیین - وارث علوم الانبیاء والمرسلین - محب حبیب - سر حلقه و اصلان حق گاه
 بکه تازمضار قول - شاهسوار میدان عشق مصطفی - سیف الله السلون - عالم دینه رسول
 من کان فی حب الرسول تم - الامام الاجل الاکرم - صاحب المذاهب الاربعه

«ثم دار الهجرة مالک بن انس الاصبغی ابي عبد الله المدنی وخلق الله تعاينه وارضا
 وجعل جنات الشهود منقلبه مشواه که این خاکپای پیشوایان دین متین جلال الدین بن
 بدرالدین بخاوند الله عن شرورهما و سبائهما و غفر ذنوبهما و خطیائهما ازادر سلک جمع و تسطیر
 کشیده و باعث تالیف این که هرگاه در سینه ثمان و ثمانین و مائین و الف تراب عتبه نبوی
 کحل الجواهر بصر نمود و تقرب صوری و معنوی آن امام عالمقام باخیر الانام علیه الصلوٰه و السلام
 برای العین مشاهده افتاد باری بخاطر فائز خطور کرد که نبذی از خصایل رضیه و شطری از شمال
 مرضیه وی بمعرض بیان در آورد اما از عواین و حوادث زمانه نقش مراد بر صفحه ظهور نمی نشست
 و شاه تماچیره از نقاب اختفائی کشاد درین روز که توفیق ازلی یار و تائید غیبی مددگار است
 با سدهای بعضی خوان طایر شوق دیرین تیز پروا کرد و پس کمر همت بر بست و بترقیب این سال
 مشغول گشت و استخراج کرد آنرا از کتب معتبره مثل تزیین الممالک بمناقب الامام مالک تالیف
 عالم علامه محدث فہامه حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی رحمۃ الله علیه و تہذیب
 الاسماء تالیف اوحد عصر یکاثر و ہر شیخ الاسلام امام محی الدین ابی ذکریا یحیی بن شرف نووی رحمۃ
 علیه و شرح موطا تصنیف محقق کامل بدق فاضل محمد بن عبدالباقی بن یوسف بن احمد زرقانی مالکی
 رحمۃ الله علیه و بستان المحدثین تصنیف مفسر زمان یکتای دوران حافظ غلام حلیم معروف
 بشاہ عبدالغزیز دہلوی رحمۃ الله علیه و غیرہ باذکار الکرام البرہہ فی مناسبات و اہم دار الهجرة
 مسمی نمود و بعد نمازهای شب را روزی بہ پنج ذکر مقسوم کرد و الله الموفق والمعین و بہ
 نستعین و رب اجعلها مقبولة فی جنابک الکریم و وسیلة لشفاۃ حبیبک المنقو
 بالخلق العظیم يوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم و صلی الله
 علی سیدنا محمد و علی آلہ و صحبہ و سلم بتلیما کثیرا کثیرا

ذکر اقول در بشارت دادن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بوی و نسب ولادت و علیه
 ذکر دویم در خصایل رضیه شمایل رضیه وی ذکر سیوم در ثنای اکابر و اعتراف ائمه
 بر فضیلت و شرف وی ذکر چهارم در شرف مولای و معنی علی بقول آن ذکر پنجم در کثرت
 و شهرت مذہب و اولاد و وفات وی **الذکر الاول** فی تبشیر النبی صلی الله علیه و آله وسلم
 به نسب و ولادت و حلیه رضی الله عنه و این ذکر ششم است بر چهار بیان **البیان الاول**
 فی تبشیره صلی الله علیه و آله وسلم به بدانکه در شرف امام ابی عبد الله مالک بن انس رضی الله عنه
 حدیثی بچند طریق روایت یافته و همی **هذه عن ابی هريرة** رواية يوشك ان يضرب النجا
 اكباد الا بل يطلبون العلم فلا يجدون احدا اعلم من عالم المدينة رواه الترمذي وقال
 حدثنا حسن يعني از ابی هريرة رضی الله عنه روایت کرده شده است قریب است که بزنند مردم
 جگرهای شتر را یعنی سیر سریع کنند و حالیکه طلب دارند علم پس نه یابند یکی را و اندوه تراز عالم مدینه
 و عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يوشك ان يضرب الرجل اكباد الا بل
 في طلب العلم فلا يجد عالما اعلم من عالم المدينة رواه ابن حبان في صحيحه يعني قریب است
 که بزنند مرد جگرهای شتر را و طلبیدن علم پس نیا بد عالمی را و اندوه تراز عالم مدینه و عنه قال قال
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم يوشك الناس ان يضربوا اباط الا بل يطلبون العلم فلا يجدون
 عالما اعلم من عالم اهل المدينة رواه الطبرانی في فرائده يعني قریب است مردم که بزنند
 بغلهای شتر را یعنی بشتابی سیر کنند و حالیکه طلب میدارند علم را پس نیا بند عالمی را و اندوه تراز
 عالم اهل مدینه و عنه يبلغ به النبي صلی الله علیه و آله وسلم قال يوشك ان ياتي على الناس في مكان
 يضربون اكباد الا بل يطلبون العلم فلا يجدون عالما اعلم من عالم المدينة رواه ابو بكر
 بن ابی خيثمة في تاريخه يعني قریب است که بیا بد مردم زمانی که بزنند جگرهای شتر را و حالیکه طلب

علم اند پس نیابند عالمی داننده تراز عالم مدینه و عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
تضربون أكباد الابل تطلبون العلم فلا تجدون عالما اعلم من عالم المدينة رواه النسائي
یعنی میزنید مکر ای شتر را در حالیکه طلب میکنید علم پس نمی یابند عالمی را داننده تراز عالم مدینه و عن
ابی موسی الاشعری قال قال النبی صلی الله علیه وسلم یخرج ناس من المشرق والمغرب فی طلب العلم
فلا یجدون عالما اعلم من عالم المدينة رواه الحاکم یعنی برمی آیند مردم از مشرق و مغرب طلبند
علم پس نمی یابند عالمی را داننده تراز عالم مدینه او کما قال سیوطی رحمه الله علیه در معنی این حدیث
انشاء کرده است ۵ قد قال نبی الهدی حدیثا : من خصه الله بالسکينة بدستیکه گفت
نبی راه راست نمایند حدیثی آنکه مخصوص کردانیده است او را خدا یتعالی بآرام و آهستگی بخرج
من شرقها وغربها : من طالب الحکمة المبینه : برمی آید از مشرق زمین و مغرب از طالبان حکمت
آشکارا شده فلا یری عالما اماما : اعلم من عالم المنة : پس نمی بیند عالمی امامی را داننده تر
از عالم مدینه مروی است از سفیان بن عیینه بن ابی عمران طاب الله عن ابی محمد کوفی رحمه الله علیه که کما کان میکنم
بدستیکه وی مالک بن انس است و در روایتی بودند که کما کان میکردند او را یعنی تابعین مروی است
از احمد بن موسی بن عبد الله بن موسی بن عبد الله بن یزید خطمی ابی موسی مدنی که رسید مرا از عبد الملك
بن عبد العزيز بن جریج مکی رحمه الله علیه که وی میگفت که کما کان میکنم بدستیکه او مالک بن انس است
مروی است از عبد الرزاق بن همام بن نافع ابی بکر صنعانی پس بودیم که کما کان میکردیم بدستیکه وی
مالک بن انس است و نیز در روایتی از سفیان آمده است که پیشتر میگفتم که او سعید بن مسیب تا آنکه
گفتم که بودند در زمان وی سلیمان بن یسار و سالم بن عبد الله و غیره با پسترا مرد در که شتم از آن و
میگویم بدستیکه وی مالک بن انس است بسبب آنکه وی بزیست تا آنکه باقی نماند او را نظیری در مدینه
منقول است از قاضی عبد الوهاب لکی رحمه الله علیه که منازعت نمیکند ما را درین حدیث کسی از اهل نقل

زیرا که نیست از یخاکسی که بود او را امامی از اهل مدینه تا گوید که او امام من است و ما میگوئیم برستیکه
 صاحب است بشهادت پیشینیان بر او و بسبب آنکه هرگاه گفته شود در میان علما قال عالم المدة
 و امام دار الهجرة پس مراد از مالک است نه غیر وی از علای مدینه منقول است از قاضی عیاض
 رحمه الله علیه که حجت گرفتن باین حدیث از سه وجه است اولی و این پیشینیان برستیکه مراد از مالک
 و نگفتند این سخن مگر از تحقیق دوم شهادت پیشینیان صالح برای او و اجتماع اینها بر تقدیم وی
 ظاهر میکند برستیکه مراد است زیرا که حاصل نشد و صفهائی که بود در و غیر او را و مطابق نکرد
 برین و صفه شهادت برای غیر او و سیوم آنچه واقع گردانیدند بر بعضی شیوخ برستیکه
 طلب کنندگان علم نزد بکرای شتران را یعنی بشتابی سیر نمودند از مشرق زمین و مغرب آن بوی
 عالمی و کوچ کردند بطرف دی از آفاق مثل کوچ نمودن اینها بوی مالک **س** فالناس اکیس
 من از محمد و ارجلاء من غیران یجدوا آثار احسان یسنی مردم زیرک ترا ندانند که شایسته
 کنند مردی را بنیز اینکه در یابند نشانهای نیکو دانستن وی و الحمد لله علی ذلک
البيان الثاني في اسمه وكنيته ولقبه ونسبه واین بیان ششست بر دو مقوله
المقولة الاولى في اسمه وكنيته ولقبه رضی الله عنه بدانکه نام شریف وی مالک و کنیت
 وی ابو عبد الله است رضی الله عنه و این کنیت مبارکترین کنیتها بوده زیرا که کنیت میدهد باشند
 بدان بسیاری از ائمه کرام و محدثین عظام مثل امام حسین بن علی بن ابی طالب سبط رسول الله صلی الله علیه
 و جعفر بن محمد بن علی بن حسین یعنی امام جعفر صادق و امام محمد بن ادریس شافعی مطهری و امام احمد بن حنبل
 و محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح و غیرهم رضی الله تعالی عنهم کذا فی تهذیب الاسماء لکنوزی لقب
 عالم مدینه و امام دار الهجرة است چنانچه پیش ازین از قاضی عبد الواب مالکی رحمت الله علیه نقل کرده آمد
 قطب العارفین شیخ عبد الواب شعرائی قدس سره میفرمان لکبری آورده برستیکه دیدم نبی صلی الله علیه و آله

رحمة الله علیه ذکر کرده که انس بن مالک نام پنجم مرد است اول خادم نبی صلی الله علیه وسلم که مشهور است
دوم انس بن مالک کعبی قشیری صحابی است و او حدیثی است در سنن بیوم پیرا امام و از روایت
یافته است حدیثی بروایت امام عن مالک بن انس عن ابیه عن جد عن عمر بن الخطاب عن
النبی صلی الله علیه وسلم قال قلت یفرح لهن الجسد فیرو علیهن الطیب الثوب اللین و شرب العسل
یعنی سه چیز است که سرور می یابد بدان جسد پس می افزاید بوی خوش و جان نه نرم و خوردن شهد و کما قال
و ظاهر کلام خطیب آنست که روایت نیافته است از وی غیر آن چهارم انس بن مالک شیخ حمصی است
ذکر کرد او را ابو بکر احمد بن محمد بن عیسی بغدادی در تاریخ حمصین روایت کردند از و عمارت بن عبد و ابراهیم
بن علاء زبیدی و نمیدانم که او از کدام کس روایت نمود ندیدم ذکر وی در کتب اهل علم سوای آنچه آوردم
بجسم انس بن مالک ابو القاسم کوفی روایت حدیث کرد از عبد الرحمن بن اسود و حماد بن سلیمان و عاصم بن
بهلول و سلیمان اعظمی غیر هم و روایت نمودند از وی ابو داود و طبرانی و حبار و بن مغلس حجازی و خلاد
بن یحیی و عبد الجبار و احادیث دی قبل است انتهی کلام الخطیب البیاض الثالث فی ولادته
و درین بیان و مقوله است المقوله الاولى فی مکان ولادته رضی الله عنه بدانکه تولد وی
رضی الله عنه در ملک حجاز است ببلده مطهره مدینه زاد الله شرفا و تعظیما وی مدنی الاصل است زیرا که اسلاف
وی در همان بلده طیبه نوطن میداشتند شیخ عبد الحق محدث دبیوی رحمه الله علیه در جذبا القلوب لک دیار المحبوب
آورده که از جنس بدان هیچ بلدی نیست که اسمای او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسمای مدینه مطهره است
بعض علماء در استقصا دستقرای آن کوشیده قریب بصد و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده درین
ادراک آنچه دلالت او بر شرف و کرامت این مکان شریف الظهور و اتم باشد ثبت یافته است از ابن ماجه است طای
و طیب و طیب و طایبه و اطلاق این اسم از جهت طهارت اوست از انجاس شرک و موافقت او با طبع سلیم
و طیب ایچ بلکه طیب نام امور او گفته اند که ساکنان این بقعه شریفه از تربت در دیوار او در ایچ کسب نمایند که در هیچ

که دنی رضی الله عنه صاحب هیت عظیم بود هرگاه جواب میداد و رسیده ممکن نبود می که گویند او را که
از کجا میگوید داخل شد بر منصور خلیفه عباسی و او را در برشش خود و طفلی اندرون می آمد و بیرون
میرفت پس گفت منصور که این پسر من است نمی ترسد که از هیت تو و در نهی انشا کرده شد
یا ابی الجواب فلا یراجع هیبة و السایلون فواکس الا ذقان یعنی باز ایستد جواب پس باز نمیکرد
از هیت پرسندگان کنون کنندگان ز نخدانها انداد ب القار و عز سلطان الثقی فهو المطاع و
لبس سلطان ابی بر او است سلطان تقوی کنندگان پس او اطاعت کرده شده است
حالا که نیست تحت سلطنت **المقوله الثانية فی سیرة المکرمة مروی** است از سعید بن
جمهم رحمه الله علیه ما رواه ابی مالک رضی الله عنه هرگاه او را میکردند نماز صبح را نمی نشست و مجلس خود
و کلام نمیکرد و میگفت سخن با او کسی تا آنکه طلوع میکرد و آفتاب پس چون طلوع می نمود آفتاب نقل میکرد
بوی حلقه خود پس میگفت السلام علیکم پس در آن وقت که او را در حالیکه می بود از طرف راست
پس میفرمود چگونه صبح کرد ابو خالد پس میگفت
است که دنی رضی الله عنه بدست خود را بار بار تاب میداد و قتی که بهی مستغرق میشد و سپیدی نو
خود را خضاب کرده مروی است از اسمعیل بن عبد الله بن ابی اویس بن مالک بن ابی عامر اصبحی
ابی عبد الله دنی رحمه الله علیه که خبر داد مرا بت مالک بدستیکه پدر وی بود که زنده میداشت شب جمعه
مروی است از عبد الله بن وهب بن مسلم ابی محمد مصری رحمه الله علیه که پرسیدند خواهر مالک رضی الله عنه
را که چه بود شغل وی در خانه وی گفت که مصحف تلاوت آن زرقانی رحمه الله علیه در شرح موطا می
که مردم از دحام میکردند بر روی رضی الله عنه برای اخذ کردن حدیث و فقه مانند از دحام اینها
بر روی سلطان بود او را حاجبی که اذن میداد او را خواص را پس هرگاه فراغت می یافتند حکم میداد
بعوام و چون نشستی برای تعلیم فقه می نشست بجالستی که می بود و هرگاه اراده نشستن میکرد برای چه

یساری ابی مصعب می که امام ابو عبد الله مالک بن انس رضی الله عنه بسیار خوش لباسی بود و جامه های عین
که شهرت درین و ثياب آنجا بغایت نفیس و بیش قیمت می باشد می پوشید و جامه های خراسان و مکه و قسطنطنیه
در بر می کشید و غالباً لباس امام پیغمبر بود و اکثر اوقات عطر جید می مالید و می فرومود که دوست ندارم مگر
که حق تعالی او را نعمت و ثروت داده باشد و اثر آن بر او ظاهر نباشد زیرا که گمان نعمت او از کفران نعمت
و امام را کسی در خوردن و آشامیدن ندیده بود و با وصف این تکلیف و قار در حسن خلق با اهل و اولاد و خدم
و چشم بر تبه عظیم بود و درین باب اتباع سنت سنی رسول الله صلی الله علیه و سلم و اصحاب کرام می فرومود
هر وی است از اشهب بن عبد العزیز بن داود قیس ابی عمر و مصری رحمه الله علیه که امام هرگاه عمامه
بر سر بستی یک پله اذان زیر دقت آورده هیچ میداد و نیز یک جانب او را بر شانه ارسال میکرد که در عرف
این دیار از اشمله میگویند و عرب مذهب نامند و هرگاه بنا بر ضرورت سر می کشید و در خانه می نشست
و بیرون نمی برآمد و می داشت سر می کشیدن را که بعلتی و مرضی و اکثری امام از سیم بود و بکین
او سیاه رنگ در این آیت نقش کرده بود و حبیبنا الله و نعم الوکیل مطرف که از شاگردان او است
از ان سوال کرد فرمود که در کلام الهی شنیده ام در حق مومنین میفرماید قالوا حبیبنا الله و نعم الوکیل
پس خواستم که مضمون این کلمه نقش ضمیر من باشد و در دوازده امام این کلمه مکتوب بود ما شاء الله
ازین نیز سوال کردند فرمود که حق تعالی فرموده است ولولا اذ دخلت جنتك قلت ما شاء الله
و جنت من خانه من است پس خواستم که هر بار که بخانه در آیم این کلمه بیاد من آید و بر زبان من جاری شود
و خانه که در ان امام میماند در مدینه منوره خانه عبدالله بن مسعود بود که از کبار صحابه است و مکان
امام از مسجد نبوی مکان امیر المومنین عمر فاروق بود رضی الله عنهما امام ابو یعلی خلیل بن عبدالله خلیل
قرطوبی در ارشاد فی علماء البلاد آورده که یحیی بن یزید ابوشیبه جزری مالک را نوشت که شنیده ام
که می پوشی لباس نرم و عده و میخوری نان نرم و مسج و مساوی نشینی بر فرش نرم ایستاده می کنی

حاجبان را شب روز بر در خود حال آنکه نشست میکنی در مجلس علم و مردم ترا امام خود نموده اند از خدا تعالی
همیشه برتر پس وی همانوقت جواب نوشت که مرا نامه تو رسید مضمون آن معلوم گردیده نوشته بودی
که میپوشم لباس خوب و میخورم طعام لذیذ و میباشند حاجبان بر در من سوار میشوند و اب را برستیکه
تمام این کار میکنم لیکن منیایم از خدا تعالی استغفار و عفو میخواهم از و شب در در به من در قرآن مجید
که خدا تعالی چه میفرماید قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الزينة الاية
بگو که حرام کرده است آرائشی که خدا مقرر فرموده یعنی جامهای متنوع آن زینتی که محض قدرت بیرون آورد
برای بندگان خود از نباتات چون پنبه گمان از حیوانات چون پشم و حریر و از معادن چون زره و خود
و دیگر که حرام کرده است از پاکیزه از روزی بینی مسکرات تا کل و شارب از لحوم و دسوم الباه غیر ملک
والحمد لله على ذلك **الذكر الثاني** في خصال الرضا شهابه المرضية وكالاته الباردة و این ذکر
مشتمل بر سه بیان **البيان الاول** في تعدد شيوخه جلوسه لافادة التعليم و درین
بیان سه مقوله است **المقولة الاولى** في طلبه للعلم مروی است از طرف بن عباس عیسی
ابی مصعب فی بروایت محمد بن سعد رحمه الله علیه که فرمود امام ابو عبید الله مالک بن انس رضی الله عنه می آید
نافع ابابعد الله مدنی مولى ابن عمر را بوقت نیم روز و سایه نیکو و مرا چیزی از آفتاب بود منزل وی در صبیح
بود و موسم گرما پس انتظار می نمودم بر آمدن او را پس بر می آمدم پس میکند اشتم او را ساعتی و می نمودم او را برستیکه
اراده انداخته بودی بستر پیش می آمدم با و پس سلام می گفتم بر و پس میکند اشتم او را تا آنکه هرگاه داخل شد
بلاط را میکفتم چگونه گفت ابن عمر در چنین و چنان پس میگفت چنین و چنان پس از میکشتم از وی
و می آمدم عبدالرحمن بن هرم را عرج ابدا و دگر را وقت با و او پس بر می آمدم از خانه وی تا شب
و بودی از فقها مروی است از خلف بن عمر بروایت ابی نعیم اصفهانی و حافظ ابی بکر خطیبی
رحمة الله علیهم که شنیدم امام مالک رضی الله عنه را میگفت که جواب ندادم در فتوی تا آنکه پرسیدم

عبدالله بن عباس عیسی

عبدالله بن عباس عیسی

کسی را که وی داننده ترست از من آیامی بینی مرا این را آنحضرت بر سیدم بریده و یحیی بن سعید را پس امر کرد
 باین مسمی پس گفتم او را یا ابا عبد الله پس اگر منع میکرد ترا فرمود که بازمی ایستادم سر و از نسبت مردی
 اینکه بنده نفس خود را لایق بچیزی تا آنکه سوال کند کسی که وی داننده ترست **عروى** است از اسماعیل
 بن ابی اویس و فی بروایت غافقی رحمه الله علیه که شنیدم خال خود مالک بن انس رضی الله عنه میگفت
 برستی که این علم دین است پس نظر کنید از کسی که میگیرد دین شمارا بدستیکه دریافتیم بقتادکس را از کسانی که
 بگفتند گشت فلان که فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد این ستونها پس بگفتم از اینها چیزی را زیرا که اینها
 نزد اهل این بیان و آمد بر ما این شهاب زهری پس از دوام میکردیم بر روی یعنی برای گرفتن **علم عروى**
 است که وی رضی الله عنه در طلب علم مصری و افروشت در ابتدای زمان طلب مایه طاهری چندان است
 سقف خانه خود بر کندیدی و چوب آنرا فروخته در کار کتاب غیره صرف فرمودی اما بعد از آن بروی
 هجوم آوردند و فتوح عظیم برداشت لذا فی لسان المحدثین **المقولة الثانية** فی شیخه
 رضی الله عنهم بدانکه امام ابو عبد الله مالک بن انس رضی الله عنه از اتباع تابعین است سماعت
 کرد و نافع مولی ابن عمر و محمد بن سنان و ابابکر و ابی هریرة و ابی ذر و ابی ریحان و ابی بکر و ابی جهم و
 ابراهیم بن عتبة و اسحق بن عبد الله و اسمعیل بن حکم و امام ابو عبد الله جعفر صادق و عمرو بن یحیی و ابی
 و عایشه بنت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهم و خلایق کثیر از تابعین و روایت کردند از یحیی
 انصاری و ابن شهاب زهری که بودند از شیوخ وی و خلایق کثیر که تفصیل آنها در ذکر روایات خواهد
 آمد امام ابو القاسم عبد الملك بن زید بن یسین دولی رحمه الله علیه در رساله مصنفه فی بیان سبل السنة
 المستر و آورده که اخذ کرد مالک بن انس رضی الله عنه از نه صد شیخ از اینها سه صد از تابعین بودند و شش
 از اتباع تابعین از کسی که برگزید و او پسند نمود دین و فقه و قیام او را بحق روایت و شروط آن و
 حاصل شد و توفیق از او ترک نمود روایت را از اهل دین و صلاح که نمیدانند حق روایت را که فی تهذیبنا

شیخ ابن حجر بیہقی شافعی رحمۃ اللہ علیہ در خیرات الحسان از مختصر الامیاء نقل کرده کہ وی تلمذ نمود اراکان
 ابی حنیفہ رضی اللہ عنہا **المقولة الثالثة** فی جلوسہ لاناۃ التعلیم بدانکہ ابتدائی ششستر
 امام ابی عبد اللہ مالک بن انس رضی اللہ عنہ در مجلس ناوہ تعلیم و بیفدہ ساکنی بود مروی است
 کہ در آن امام زنی از عید ماہینہ فضا کردہ بود و سالہ چون بہم غسل قیام نمود و دست بر فرج
 آن زن گذاشت گفت کہ این فرج یہ زنا کار بود و دست سالہ بفرج پسید ہر چہ ترو و
 تلاش نمود و دست از فرج جدا نمیشد آخر این شکل با علما و فقہا راجع ساختند و چارہ کار
 ہمہ ہا را چارہ فرو ماندند امام ابی بکر حبیبقت برد و فرمود کہ این سالہ را حد قذف بر نہ
 ہمین کہ ہشتاد و ہر زوند دست از فرج جدا شد و از آن وزاماست و رہاست و دانستہ
 مردم مستقر و اسخشت مروی است کہ وی جسی اللہ عنہ خطبہ در جامع مسجد امویہ فرمود
 کہ چیز شدہ است کہ چیز برادر حافظہ نو و جا داده با شتم را ز اورا فراموش سازم کہ ابی اسحاق
البيان الثاني فی صفاتہ الجمیلہ و اخلاقہ الحسنۃ سوی ما تقدم بہ ائمہ بزر
 شرف امام ابی عبد اللہ **الاولی** فی صفاتہ الجمیلہ و اخلاقہ الحسنۃ سوی ما تقدم بہ ائمہ بزر
 اخلاق سنہ در بیجا حبتہ ہر بار با بسبارا کی در مقولہ عشرہ بیسان می آید
 و بانہ التوفیق **المقولة الاولى** فی حب المصطفی و صحابہ اللہ علیہ وسلم و رضی اللہ عنہم
 بدانکہ در بی بار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و آلہ اصحاب تعلیم وی با حدیث نبویہ و مطہر
 آثار کثیرہ و نقول متواترہ درود یافتہ شیخ شہاب الدین احمد بن حجر بیہقی شافعی رحمۃ اللہ علیہ
 در حسن التوسل فی زیارۃ افضل الرسل آورده کہ منقول است اراکان مالک کہ ہر گاہ مذکور ہستند
 نزد وی بنی صلی اللہ علیہ وسلم بر یکشت زکمی از حال خود تا آنکہ دشوار میکردید بر سوال کنندگان
 پس گفتند اورا در معنی فرمود کہ اگر چنینہ شما آنچہ من دیدہ ام ناپسند نخواہید داشت بر من آنچہ می پسند

زیرا که میدیدم محمد بن منکدر را و بود مزارقرا سوال میکردی و او را از حدیثی مکرانیکه میکردی تا آنکه رحم نمود
 با و میدیدم جعفر بن محمد بن کثیر را که بسیار قسم کننده بود چون ذکر کرده میشد نزد وی بنی صلی علیه السلام
 زرد رنگ میکرد و دیدم او را که تحدیث کند از رسول الله صلی الله علیه و سلم مکر بر طهارت و بود آن
 که هرگاه ذکر می یافت رسول الله صلی الله علیه و سلم میدید رنگ او را گویا میرفت از آن هر خون و زبان و
 خشک میکرد و در دهان از بصیرت و مالک ضی الله علیه و سلم سوار میکرد و بر میند و پیاده نشد و در کوههای این طبع میگفت
 بیا مبدارم از خدایت تا اینکه در نوردم از سم تو خود تری تا که در رسول الله صلی الله علیه و سلم است مری است
 که مالک ضی الله علیه و سلم از یاران خاص جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن امام جعفر صادق علیه السلام بود و طول عمر او
 محبت داشت و اخذ علم نمود و از شاگردان عمده اوست باجماع و سیوطی رحمه الله علیه در تاریخ الخلفاء آورده که
 مالک ضی الله علیه و سلم قوی و او بر جو زخروج با محمد بن عبد بن حسن بن الحسن بن علی بن سلام علیه السلام بر منور خلفه عباسی گفتند
 که در گردنهای ما بیت منصوبست فرمود که بیت نکرد و کرد حالت آراه و سوگند کرده صحیح است آورده اند که بخت
 وی سلام علیه علیه بن سوگند از منصور با چهار هزار کس فرستاده شده بود امام مالک ضی الله علیه و سلم کرد که در معا و موافقت
 وی دم میزد و نقل ذلک امام الفهری کذا فی جذب القلوب **مرروی** است از ابی عروه زبیری رحمه الله علیه
 بروایت حافظ ابی نعیم اصفهانی که ما روزی نزد امام مالک بودیم که شخصی میآید و عیوش نقایص
 را ذکر کند گفت امام گفت بشنو بعد از این آیه تلاوت نمود و محمد رسول الله و الذین معه انذار
 علی الکفار رجاء بینهم ما انجا سید لیغیظهم الکفار بعد از آن فرمود که هر که با اصحاب پیغمبر
 در باطن بد باشد و ایشان ناخوش نیست نماید و درین لفظ داخل است این را بعهم کذا فی لبان
المحدثین المقوله الثانیة فی تعظیم الاحادیث النبویه مرروی است از معن بن عیسی بن یحیی
 اشجعی ابی یحیی مدنی قرا از حمزه علیه که امام ابو عبد الله مالک بن انس رضی الله عنه هرگاه اراده
 میکرد که بشنید برای حدیث غسل بپوشد و بخورد و استعمال میفرمود و خوشبوی را پس چون کسی

این حدیث را در کتاب
 جامع ترمذی و مستدرک
 و سایر کتب معتبره
 و در کتاب مناقب
 و در کتاب تاریخ
 و در کتاب تهذیب
 و در کتاب معجم
 و در کتاب مسند
 و در کتاب سنن
 و در کتاب شعب
 و در کتاب تاج
 و در کتاب کنز
 و در کتاب بحار
 و در کتاب مجمع
 و در کتاب انوار
 و در کتاب کشف
 و در کتاب صواعق
 و در کتاب سراج
 و در کتاب شمع
 و در کتاب شریح
 و در کتاب شفا
 و در کتاب شفا
 و در کتاب شفا

بلند میکرد و آواز خود را در مجلس زجر میکرد و میگفت که فرمود الله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا
 اصواتکم فوق صوت النبی پس کسیکه بلند کرد آواز خود را نزد حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم
 پس که یا بلند آواز خود را بر آواز رسول الله صلی الله علیه و سلم **مروی** است از ابراهیم بن عبد الله بن قیس
 انصاری قاضی مدینه بروایت ابی نعیم و خطیب بغدادی رحمه الله علیه که گذشت مالک برای حازم
 و او حدیث میکرد پس گذشت او را چون پرسیدند او را از آن جواب داد که تیا فتم جائیکه نشینم در
 پس کرده دهم که کبیرم حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را در حالیکه من ایستاده ام **مروی** است
 از اسمعیل بن عبد الله بن ابی اویس بروایت ابی نعیم که مالک هرگاه اراده میکرد که حدیث کند
 وضو می نمود و می نشست بر صدر قمارش خود و شانه می زد و ریش خود را و تمکن میشد و نشست با آستین
 و هیبت بعد از آن حدیث میکرد چون پرسیدند او را در معنی گفت که دوست میدارم که تعظیم کنم
 حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم را و حدیث نکنم بان که بر طهارت و کرده میشد که حدیث کند
 در طریق دومی ایستاده و شتاب کند، باشد پس فرمود که دوست میدارم که تعظیم کنم آنچه حدیث کنم بان
 رسول الله صلی الله علیه و سلم **مروی** است از احمد بن ابی بکر بن قاسم بن حرث زهری ابی مصعب
 مدنی رحمه الله علیه که مالک حدیث نمیکرد بحدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم کرد در حالیکه او بر طهارت
 باشد از اجل آن حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم **مروی** است از سعید بن کثیر بن عقیل بروایت
 عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد عافقی که شنیدم مالک میگفت او حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم
 دوست میدارم که آورده شود بر لفظ آن **مروی** است از سفیان بن عیینة رحمه الله علیه که وی حدیث
 هرگاه اراده میکرد که حدیث نماید وضو می نمود و وضو می نمود و وضو می نمود و وضو می نمود و وضو می نمود
 و شانه میکرد و ریش خود را چون پرسیدند او را فرمود که تو قیر کنم بدان حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم
مروی است از طرف بن عبد الله بن ابی مصعب رحمه الله علیه که وی رضی الله عنه هرگاه

۲
 جمع حدیث
 در باب تعظیم
 حدیث

تحدیث میگرد از رسول الله صلی الله علیه وسلم غسل می نمود و خوشبوی میمالید و بی پوشید جامه نو را بپوشید
تحدیث میگرد **مروئی** است از احمد بن ابی بکر بن قاسم بن حرث زهری ابی مصعب بن ابی روادیت ابی الحسن
بن فهر حجت الله علیه که گفت: بیرون رشید مالک را دیدم که سماعت گفت: کم از تو موطا را فرمود و نعم
یا امیر المومنین گفت: که کی گفت: مالک فردا پیش است بیرون انتظار کننده نشست مالک در خانه خود منتظر
بیرون هرگاه در ملک کرد و بر در ستاد بسوی او رسید و گفت: یا اباعبد الله کیسان انتظار تو میکنم
امروز پس گفت: مالک من نیز ای امیر المومنین امروز همیشه انتظارت میکنم زیرا که علم آورده میشود نمی آید
و یقیناً این علم تو آورد این علم را پس اگر بلند کنید او را بلند شود و اگر آفتاب او را ضایع میگرد
آب مروان حبیب الملک ابن حبیب اندلسی که یکی از یاران کزیده امام مالک است میگوید که امام در تمام
مجلس افاده و اسماع حدیث یکطور می نشست و زانو بدل نمیکرد بجهت کمال تادب حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله
علیه وسلم و امام را درین امر نهایت احتیاط بود و چون بر آسمان حدیث می نشست استعمال خوشبوی
و عطر میفرمود و جامها نفیس میپوشید و مسندی می انداختند و از حجره خود بکمال سکینه و خشنود
بو قاری نشست و خود و حجر حاضر میکردند و می افزودند تا وقت فراغ از ذکر حدیث بهین وضع می نمود
کذا فی بستان المحمد بن المقولة الثالثة فی حجة تعظیمه للمدينة المطهرة زادها الله
شرفاً و تعظیماً **مروئی** است از حسین بن عروه بصری که فرمود امام ابو عبد الله مالک رضی الله عنه
که آمد مرا ربیع با هزار دینار در کیسه سر بهر پستری متوجه شد بسوی من گفت: که امیر المومنین دوست میداد
که بر آئی در محبت وی بسوی مدینه الاسلام پس گفت: که کیسه تا بر حال خود است حرکت نداده ام و فرمود
رسول الله صلی الله علیه وسلم **أَلَمْ دِينُهُ خَيْرُهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** امام حجة الاسلام ابو حامد غزالی رحمه الله
در احیاء العلوم آورده که هرگاه رشید اراده خروج کرد گفت: مالک حجت الله علیه سزاوارست
که برای ما نازیرا که اراده کرده ام بر دارم مردم را بر موطا چنانکه برداشت عثمان رضی الله عنه مردم را بر

در حدیث
ابو عبد الله

گفت اورا مالک اما برداشتن مردم بر مو طافست بدان راهی و اما بر آمدن با تو سبیل سوی آن نیست
فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم المَدِیْنَةُ تَنْتَقِي خَبَشَتَهَا كَمَا يَنْتَقِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَبْدِ يَدِينِ مَدِينَةَ
بمیدی کنایه از مای بر و چنانکه کبریا منکر چو ک آهین را می برد و اینها دنیا ای شماست چنانکه بود اگر بخوانید
بگیرید و اورد اگر بخوانید بگذارید و ابرایعینی تو تکلیف نمیدهی و اینفارقیت مدینه مکر سبب چیز دیگر است
کرده آنرا این پنج شیخ نمیدهم دنیا را بر مدینه رسول الله صلی الله علیه و سلم **مرووی** است که مالک
رضی الله عنه و بنام عمر در حد حرم مدینه نموده قضای حاجت نموده بیرون حرم میرفت مکر در حرام
و ضرورت و این چهارای مدینه بر سبب پا و بیا و روان میکرد بدست شیخ عبدالحق محدث دہلوی رحمۃ الله علیه
در جذب القلوب لی دیار المحبوب آورده که مذہب امام مالک رضی الله عنه و اکثر علمای مدینه تفضیل
است بر کوه کوهین که وی غیر از یکبار حج نکند ارد و بعد از ابرای ذمه از فرض حج بار دیگر از مدینه بکند
نیاید مبادا که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود در مدینه بود و هم در مدینه مدفون گشت
رضی الله تعالی عنه **المقولة الرابعة** فیما جوی علی لسان الشریف حماد بن علی علو درجه
رضی الله عنه **مرووی** است از مشی بن سعید قصیر ابی سعید بصری بروایت حافظ ابی نعیم اصفهانی
و حافظ ابی بکر خطیب بغدادی رحمۃ الله علیهم که شنیدم امام ابی عبد الله مالک را رضی الله عنه منقر
که نکذ را ندیم ششی کرا نگه دیدم در و رسول الله صلی الله علیه و سلم را **مرووی** است از امام محمد بن اسیر
شافعی که بود مالک رضی الله عنه هر گاه می آمد او را بعضی اهل اہوا میفرمود اما من بر حجت روشن و آشکار
ام از پروردگار خود اما تو هستی کمان برنده بر و بسوی شک کنده مثل خود و مخالفت کن یا و
مرووی است از یحیی بن خلف بن ربیع باہلی ابی سلمہ بصری که بودم نزد مالک پس داخل شد بر و مرد
و گفت چه میکنی در حق آنکه گفت قرآن مخلوق است فرمود که زندق است بکشید او را که از کلام و لیبی
فتنه ناخواہند زاید گفت یا ابی عبد الله حکایت میکنم مکر کلامی که شنیدم او را فرمود که نشنیدم او را از کسی مکر از

آورده اند که بعد امام برین مسئله عجب تنه برپا شد و جماعه کثیر از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند
 و فرموده امام راست اند **عرووی** است از احمد بن ابی بکر بن قاسم بن حرث زهری ابی اسحق
 رحمه الله علیه که شنیدم مالک می گفت که فتوی ندادم تا آنکه شهادت دادند مفتاد امام که من بایقم
 بر آن **عرووی** است از محمد بن ابراهیم بن دینار رحمه الله علیه فرمود مالک بن انس کسی نیست
 که اخذ کردم از او مگر آنکه سوال نمود مرا **عرووی** است از حسین بن عروه بصری بر دایت ابن عبد البر که فرمود
 مالک رضی الله عنه که چون از سفر آمد بر ما ابن شهاب زهری آمدیم او را بود با ما ربیعہ بن وایت
 زهری ما را از یاده از چهل حدیث لفظان آمدیم او را روز دیگر گفت که نظر کنید کتابی را تا روایت کنم
 شمار از آن و چه چیز است در دستهای شما از آنچه روایت کردم شمارا دیروز گفت او را ربیعہ
 که ایجا است آنکه باز میکرد اند ترا آنچه روایت کردی دیروز پرسید زهری که کیست آن گفت که
 ابن ابی عامر گفت که بیار این روایت نمودم چهل حدیث از آنها گفت زهری که کمان نمیکردم که باقی
 مانده است کسی بخیر من تا یاد دارد آنرا **عرووی** است از بشر بن عمر بن حکم زهرانی ابی محمد مصری که
 پرسیدم مالک بن انس از مردی فرمود آیا دیده او را در کتب من گفتم که ندیدم گفت که اگر بود آنرا
 الله بر آینه میدیدی او را در کتب من و نیز امام فرموده که من در تمام عمر خود با سیفی و سبک عقلی
 همنشین می نمودم امام احمد بن حنبل میگوید که مریت عظیم که هرگز غیر از امام مالک میسر نیامده و در
 علمای نیایم بهتر ازین نمیباشد زیرا که صحبت عیسان نور علم را تیره میکند و لابد تنزل از ذروه تحقیق
 و تخصیص تقیید همنشین اینها را ضروری یافت و انیعنی در نقاست علم قدحی میکند که انی لبنا المجد
المقولة الخامسة فیما نقل عنه من شرب العلم والوصية للتقوى **عرووی**
 از محمد بن المنیر عینی رحمه الله علیه که از سفر آمد مهدی امیر المومنین و خبر داد مالک پس مالک آمد
 گفت مهدی ما روید موسی که سماعت کنید از و پس قبول نکرد مالک و خبر داد مهدی گفت مالک

که چرا منع نمودی ایشان را از عیادت مالک جواب داد که ای امیرالمومنین علم تازه و آبدار است آورده میشود و این
گفت مهدی که مالک را فرمود بروید بجانم و وی چون برقتد گفت او را مودوب هر دو که بخوان بر ما
مالک فرمود که اهل این مدینه میخوانند بر عالم چنانکه اطفال میخوانند بر معلم چون خطا کنند خبر میدهند
ایشان را پس بازگشتند بسوی مهدی و وی گفته فرستاد مالک که آمدند نزد تو و منع کردی ایشان را از عیادت
و میخواندی برایشان مالک فرمود که شنیدم این شهاب میکفت که جمع نمودیم این علم را از رجال در مدینه
مقدسه و اینها بودند سعید بن المسیب و سلمه و قاسم بن محمد و سلم بن عبدالله و خارج بن زید و سلمان
بن یسار و نافع و ابن هریر و ابوالزناد و ربیعہ و یحیی بن سعید پس مردم پیش هر یک از اینها میخوانند
و اینها میخوانند گفت مهدی که در اینها اقتدا است بروید بسوی او و بخوانید بروی ایشان چنین نموده
مروئی است از قاضی عثمان و عبدالله بن رافع بر دایت عمید بن مرداس و نفی و فخر بن
عبدالله حلوانی رحمه الله علیهم که از سفر آمدند و رشید بدین دفرستاد بر یکی را بسوی مالک گفت او را
بردار بسوی من کتابی که تصنیف کردی او را تا سماعت کنم آنرا از تو گفت مالک بر یکی را که برسان او را سلام
دو که علم زیارت کرده میشود و زیارت نمیکند و بیشک علم آورده میشود و نمی آید پس بازگشت بر یکی سلام
آوردن و گفت او را ای امیرالمومنین که برسد بابل عراق این خبر که فرستادی بسوی مالک امری پس
مخالفت کرد ترا عزم کن برو تا بیاید ترا ناگاه مالک داخل شد برو و بنود بادی کتابی سلام کرد او را
گفت ای امیرالمومنین خدا متعالی گردانید ترا در مقام بعلم تو بمباش اول کسیکه افکند علم را پس افکند ترا
خدا بعد از او دیدم کسی که نیست در مرتبه تومی آید ترا بعزت این علم و بزرگی کند آنرا و تو لایق تری که تعظیم
و عزت دهی علم این عم ترا و همیشه کریم گرد و بجز این کلام تا آنکه بگرسیت اردن مروی است از ابوالزناد
بن علی حضرمی که پرسیده شد مالک از سفر فرمود که اگر نبود مطلب او علم پس او سخطه است زیرا که مرویست
از نبی صلی الله علیه و سلم که وی فرمود اذا اشتد قال الله عبدا خطی علیہ العلم یعنی هرگاه تا کسی فرماید که خداوند را بازید از او

۹۰
است
و در
نیز

مروى است از عبد بن وهب بن مسلم ابی محمد مصری رحمه الله علیه که فرمود مالک که علم نوریت میکرد
 اورا خدا بتعالی جانیکه میخواهد نیست از کثرت رواست و نیز **مروى** است از او که گفتند مالک چه بگوید
 در طلب علم فرمود که خوب و نیلوست ولیکن نظر کن بکسی که لازم کیز تو از وقت صبح تا شام پس لازم شود
مروى است از اسمعیل بن عبد بن ابی اویس بن جریج روایت محمد بن سعد بصری که مالک عمل میکرد و نفس خو
 آنچه لازم نمیکرفت مردم را و مفرمود که غیثو کسی عالم تا آنکه عمل کند و نفس خود آنچه فتوی نمیدهد بدان مردم را
 و احتیاط نماید برای نفس خود بطوریکه اگر ترک کند اورا نبود بر و کنایه **مروى** است از خالد بن نزار
 عنانی که شنیدم مالک میفرمود یحوانی از قریش که پیامور از اب پیش از آنکه پیاموری علم را **مروى**
 است از عبد بن وهب بن مسلم ابی محمد مصری که فرمود مالک نمیرسد کسی با آنچه اراده میدارد و ازین علم آنکه
 بنیامیزد با فقر و ترجیح دهد و در هر چه حال **مروى** است از سعید بن بشیر بن ذکوان از وی ابی سلمه
 دمشقی که مالک هرگاه پرسیده شدی از سنده که گمان میکرد که صاحب آن آموزنده نیست و اراده
 میدارد که غلط اندازد نزاع میفرمود و در این آیت و میگفت که فرمود خدا یحی و للبنا علیهم
 مایلبسوا یعنی براینه در آنحال پوشیدند که در آنیم برایشان آنچه بر خود پوشیدند اندام و **مروى** است
 از ابن قریه صاحب ال اسدی بر روایت حافظ ابی بکر خطیب بغدادی رحمه الله علیه که من صاحب من
 لازم بودیم مالک هرگاه اراده بر آمدن عراق کردیم رخصت خواستیم و گفتیم او را که وصیت کن ما را
 پس التفات فرمود بصاب من و گفت که وصیت میکنم ترا بقرآن نیکی را و التفات کرد بمن و فرمود که وصیت
 نمائیم ترا بمن من بخیر گفت پس که نزد صاحب تا آنکه رو آورد و بر قرآن و عبادت و طاعت و انضار
مروى است از عبد بن وهب بن مسلم ابی محمد مصری شنیدم مالک میگفت بدینیکه حق است بر آنکه طلب علم
 که بود او را استکی و سکون و ترس باشد پیروی کننده اثر آنرا که گذشت پیش از وی **مروى** است
 که وی رضی الله عنه میفرمود که علم پرسیده خواهند شد روز قیامت از آنچه سوال کرده میشوند انبیا

فی ملاطفة لامة و حسن معاملته و ثناءه علی اقرانه کلامه **عرومی** است از محمد بن عیسیٰ ^{سید}
 و اقدسی در روایت محمد بن سعد بصری رحمه الله علیه که شنیدم امام اباعبدالله ^{علیه السلام} بن اسی رضی الله عنه میفرمود که هرگاه
 حج گذارد و بجز منصرف نمیدار تا داخل شدیم برو و سخن کردم با او سوال کرد از من جواب داد و مرا گفت که اراده
 کرده ام که حکم کنم بکتاب که نهاده ای از اینها و طایفه ایشان شش و پنجاه پسر بفرستم بسوی هر یک از بلاد و سلیقه از اینها
 نسخه را و حکم کنم بر او که عمل کند بکتابی که در دست او گذارند آنرا و بگذارند غیر آن ازین علم نوبت آید که دیدم
 لایق آنست و اینها را که شنیدم که ای امیرالمومنین بمن اینچنین زیرا که سبقت کرده اند بسوی مردم
 قولها و شنیده اند احادیث و روایات نمودند روایات را و اخذ کردند هر قوم از آنچه سبقت کرد بسوی خود و عمل کردند
 بدان و جمع نمودند آنرا از اختلاف مردم غیر و روایات از آنچه عقاید داشته اند شد بدست پس بگذار مردم را با آنچه اینها
 بر آن اختیار کرده اند اهل هر بلد از اینها برای ذاتیهای خود گفت منصرف شدم بعمر من اگر فرمانبرداری میکردی مرا
 برین امر هرگز حکم نمینمودم آنرا و **روایت از ائمه** ^{علیهم السلام} **سلیمان بن ابی الحیثم** ^{علیه السلام} روایت حافظ ابی بکر خطیب ^{رحمته الله علیه}
 رحمه الله علیه که گفت ما روایت از رشید مالک یا اباعبدالله بنویسای این کتب و مشهور کنی آنها را در آفاق اسلام
 و برداری بروایت گفت ای امیرالمومنین راضی شود خدا اینها را از تو بدست که اصحاب رسول الله ^{صلی الله علیه و آله}
 اختلاف کردند در فروع و متفرق شدند در بلاد و اختلاف علماء ^{رحمته الله علیه} از خدا اینها برین امت هر یک تابع میشود
 با آنچه صحیح شد نزد وی و هر یکی بر هدایت و مراد او خدا اینها است پس گفت او را ما روایت کردیم که تو بنویس و بفرست
 خدا اینها یا اباعبدالله ^{رحمته الله علیه} شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله علیه در اشعه المصابیح شرح مشکوٰۃ آورده که ما روایت
 بر مالک زری فرستاد مالک بنجد متکاران خود گفت که این مالک را بدارید و خرج کنید بعد از آن مالک ^{رحمته الله علیه}
 اگر تو با ما موافقت کنی و در صحبت با من کتاب ترا مشهور گردانیم و رواج دهیم و همه بذهب تو موافق کتاب
 بیاییم مالک گفت حاشا این کتابست که من بر اندازم علم و دانش خود جمع کرده ام و فراهم آورده ام و شایسته
 که در اینجا خطا کرده ام و دیگران را ترا از من باشند دیگر از این بذهب من در آوردن چه پسندی دارد و

اما آن بعلنی که امیر المومنین و ستاده طیارست و امانت نهاده پس ببلغ به مارون باز پس فرستاد و مارون
اعتذار نمود و ببلغ مکررت تیغ شهاب الدین حسد بن حجر میشتی شافعی در مناقب امام اعظم ابی حنیفه نعمان
بن ثابت رضی الله عنه آورد که گفت شمس الانه کزوری از آنها که شهادت داده اند بفضل و نفع او مالک
بن انس است زیرا که وی طقات کرد ابی حنیفه را و ندانم که نمود بادی و مناظره فرمود او را در مسجد رسول الله
صلی الله علیه و سلم تا رجوع کرد از قول خود بسوی قول ابی حنیفه و بسیاری از سایل هرگاه بیرون رفت ابی حنیفه
از مسجد گفت مالک که این عراقی اگر بگوید که این ستون از زرست هراینه بشمرم او را چنانکه گفت رضی الله
المقولة السابعة في حنيفة الكبرى في ثبوتة رضي الله عنه عروى ست از محمد بن عمر
بن قانده واقعه مدبر دایت محمد بن سعد بصری که گاه والی شد جعفر بن سلیمان بن علی مدینه را غمازی کردند
مردم بر مالک بن انس رضی الله عنه نزد وی و گفتند که نمی بیند سوگند های بیعت شما را بخیری یعنی ناچیز می شمارد
و میگوید حدیثی که روایت کرد او را از ثابت بن احف در طلاق کرده که آن جائز نیست پس در غضب جعفر بن سلیمان
تا طلبید مالک و کشید او را و زد و باو تازیانه ها و کشیدند دست او را تا آنکه پر کنده شد بر دو شانه وی و مرکب
خدا از او امری عظیم را داد الله مالک همیشه بود بعد از این ضرب لغت نزد مردم و طبعی در امر خود و عظیم مردم و او
و گویا گردید این تازیانه ها که بزدا و او را زوری که زینت کرده از و عروى ست از عبد الله بن وهب بن مسلم
بن محمد مصری حمزه الله علیه که نزد جعفر بن سلیمان مالک بن انس در طلاق کرده و بر داشته شد بر شتری پر فرمود
که آگاه باشید اگر دهنست مرا بستی که دهنست مرا کسی که نشانت مرا پس من مالک بن انس بن عامر صبحی ام
و میگویم که طلاق که صحیح نیست پس سید این خبر جعفر بن سلیمان که وی ندانم که بر نفس خود بدین کار گفت
که در یابید و فرود آید گویند که بعد از این حادثه بازگشت مارون از حج بسوی مدینه و بایستاد بر در مالک
و وی نکشاد در خود را تا ویر بعد از آن هرگاه بکشود گفت که در آن افسوس است که حاکم اینجا مرکب این امر شد
بی اجازت من ماضی نبوده ام بدان حاضر کرده ام و از نزد تو پس بگیر قصاص خود را از و گفت مالک که دست بردارم

عروى ست از عبد الله بن وهب بن مسلم
بن محمد مصری حمزه الله علیه که نزد جعفر بن سلیمان مالک بن انس در طلاق کرده و بر داشته شد بر شتری پر فرمود